

پروژه‌های شکست‌خوردهٔ ترامپ، تصویر ماورایی از او را اصلاح می‌کند

ترامپ بدون فیلتر



علی ملکی خبرنگار گروه سیاست

مرور وعده‌ها و سیاست‌های شکست‌خورده دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا نشان می‌دهد که او خیلی هم شبیه به تصویر برساختی اش یعنی «ایک معامله‌گر همیشه‌پیروز» نیست. برقراری ۲۴ ساعته‌صلح در اوکراین، فتح کانادا، تصرف گرینلند، تغییر نام خلیج مکزیک به خلیج آمریکا، اعمال‌سلطه بر کانال پاناما، ابده آتش‌بس درغزو انتقال‌جمعیتی فلسطین و اعتراضات ناشی از اخراج کارمندان فدرال بخشی از ادعاها و جاه‌طلبی‌های شکست‌خورده‌ای است که ترامپ را از تصویریِ دورمی‌کند. تصویری که او از خودش نمایش دادو در شعار انتخاباتی «دوباره آمریکا را بزرگ کنیم» و همچنین پرتره درهم مراسم تحلیفش متبلور شد. حالا اتفاقات رخ داده در زمین واقعیت‌نشان می‌دهد که این تصویر بیش از نیش خدش‌دهار شده و فاصله‌ی بی‌پن تبلیغات او و واقعیت وجود دارد.

■ ■ ■

عقب‌نشینی زود هنگام از جنگ تعرفه‌ها

سیاست تعرفه‌های تجاری ترامپ، یکی از چنجالی‌ترین سیاست‌های وضعی او از زمان ریاست‌جمهوری اش است. ترامپ از همان روز‌های ابتدایی بازگشت به قدرت، تعرفه‌های سنگینی بر واردات از ده‌ها کشور اعمال کرد، با این ادعا که این اقدام برای حفاظت از صنایع و مشاغل آمریکایی ضروری است؛ با این حال، چند روز پس از اجرای این سیاست، به دلیل آشوب بازار و فشار از سوی رقبای سیاسی مانند باراک اوباما، مجبور شد این تعرفه‌ها را برای ۹۰ روز تعلیق کند. کارشناسان معتقدند که این تصمیم ترامپ پس از کاهش شدید شاخص‌های بازار و هشدارهای اقتصادی در باره احتمال رکود گرفته شد. این عقب‌نشینی نشان‌دهنده محدودیت‌های قدرت در برابر فشارهای داخلی و اقتصادی بود. با این حال ترامپ روز گذشته تعرفه‌های واردات از چین را به ۱۴۵ درصد افزایش داد و چین هم در اقدامی متقابل، تعرفه واردات کالا‌های آمریکایی را به ۱۲۵ درصد رساند تا همچنان یک شریان از جنگ تعرفه‌ای باقی بماند.

از ایالت پنجاه و یکم چه خبر؟

یکی از اولین پروژه‌های ترامپ در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش، چشم‌دوختن به کانادا بود. او این کشور را «بخشی طبیعی از خاک ایالات متحده» خواند و در سخنرانی‌ای که در میان هوادارانش داشت، نقشه‌ای را نمایش داد که کانادا را به عنوان پنجادویکمین ایالت آمریکانشان می‌داد. این ادعا بلافاصله با واکنش‌های تند از سوی مقامات کانادایی همراه شد. جاستین ترودو، نخست‌وزیر وقت کانادا، ضمن رد این اظهارات، تأکید کرد که کشورش «هرگز» بخشی از ایالات متحده نخواهد شد و اقدام ترامپ‌ای اخراجی آن‌شکار به حاکمیت‌ملی کانادا نیست. اما ترامپ که عادت به ایجاد چنین ناراضایی‌هایی داشت، تصمیم گرفت از ابزار اقتصادی برای فشار بیشتر استفاده کند. او تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات از کانادا را اعمال کرد و حتی تهدید کرد که این تعرفه در آینده افزایش خواهد یافت. این اقدام تنش‌های دیپلماتیک را شدت بخشید و منجر به تحریم‌های متقابل از سوی کانادا شد. ترودو در پاسخ از شهروندان کانادایی خواست که از سفر به آمریکا خودداری کنند و در اقدامی نمادین، قراردادهای تجاری جدیدی با اتحادیه اروپا و آسیا امضا کرد تا وابستگی اقتصادی کشورش به آمریکا را کاهش دهد؛ اما با افزایش هزینه‌های تجاری و ناراضایی شرکت‌های آمریکایی، ترامپ در نهایت ناچار به تعلیق تعرفه‌ها شد.

رئیس‌جمهور آمریکا هم نتوانست نام خلیجی را عوض کند

ترامپ بار دیگر در تلاش برای بازتعریف جغرافیا، به سراغ خلیج مکزیک رفت. او این بار پیشنهاد داد که نام این خلیج به «خلیج آمریکا» تغییر کند. این اقدام با واکنش‌های گسترده‌ای در سطح بین‌المللی روبرو شد و دولت مکزیک به شدت آن را محکوم کرد. ترامپ اینجاه هم پی درنگ با اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر صادرات مکزیک جنگ تجاری جدید را آغاز کرد. این اقدام نه تنها اقتصاد مکزیک را تحت فشار قرار داد، بلکه تولیدکنندگان آمریکایی را نیز که به قطعات و مواد اولیه وارداتی از مکزیک وابسته بودند، دچار مشکل کرد. کلودیو شاینباوم، رئیس‌جمهور مکزیک، ضمن محکوم کردن این اقدامات، اعلام کرد که کشورش آماده مقابله با فشارهای اقتصادی و امنگتن است؛ اما با افزایش هزینه‌هایباری مصرف‌کنندگان آمریکایی و فشار کنگره، ترامپ مجبور به عقب‌نشینی از موضع خودش.

کانال پاناما همچنان برای پاناما

کانال پاناما هم از جمله نقاطی بود که به سیاست‌های توسعه‌طلبانه ترامپ نه گفت. او در مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری‌اش، با اشاره به این گذرگاه استراتژیک، اعلام کرد: «ما کانال پاناما را به چین ندادیم، بلکه آن را واگذار کردیم. و حالا زمان آن رسیده که دوباره آن را پس بگیریم.» این سخنان، موجی از واکنش‌ها را به همراه داشت، به‌ویژه از سوی دولت پاناما که اداره این کانال را در اختیار دارد. ترامپ پیش‌تر نیز در شبکه‌های اجتماعی، ادعای عجیبی را مطرح کرده بود مبنی بر اینکه «سربازان چینی» کنترل این کانال را در دست دارند و ایالات متحده باید برای باز پس‌گیری آن اقدام کند. در واکنش، دولت پاناما اعلام کرد که هرگونه دخالت خارجی در اداره کانال را غیرقابل قبول می‌داند و برای دفاع از حاکمیت خود آماده است. روز پنجشنبه (۲۱ فروردین) پاناما اعلام کرد که ایالات متحده

«فرهیختگان» ۸ خطر تحلیل‌های ساده‌انگارانه و فانتزی از مذاکرات ایران و آمریکا را بررسی می‌کند

هشت‌پای ساده‌سازی

در فضای سیاسی و رسانه‌ای این روزهای ایران، دو رویکرد غالب در تحلیل ساده‌سازانه از فضای مواجهه با آمریکا مشاهده می‌شود که پیامدهای اجتماعی و سیاسی قابل توجهی به همراه دارند. از یک‌سو، گروهی با خوش‌بینی بیش از حد و روایت‌های اغراق‌آمیز، چشم‌اندازهای غیرواقعی از مذاکرات ترسیم می‌کنند؛ از سوی دیگر، گروهی با نگاهی صفر و صدی هرگونه تعامل و مذاکره را نفی کرده و راه‌حل‌های عملی جایگزینی نیز ارائه نمی‌دهند. رویکردازی درمورد سرمایه‌گذاری خارجی و نفی کامل هرگونه مذاکره آن هم در شرایطی که تیم دیپلماسی برای آغاز مذاکرات راهی عمان شده است نمونه‌هایی از خطاهای تحلیلی هستند که پیامدهای متعددی را نیز در کمین هیئت‌مذاکره‌کننده ایرانی و جامعه‌ای که چشم‌به‌نتایج اقدامات آنان دوخته است قرار می‌دهد. در ادامه این گزارش ضمن مرور برخی خطاهای تحلیلی ۸ مورد از این پیامدها نیز گوشزد می‌شود که ناامیدی اجتماعی و کمک به ترویج روایت مقصرنمایی ایران از جمله آن‌هاست.

■ ■ ■

روایپردازی درمورد سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران

یکی از موضوعات پررنگ، به‌ویژه در رسانه‌های اصلاح‌طلب، بحث سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه از سوی آمریکا پس از امضای توافقات احتمالی است. این ایده که انعقاد قراردادهای اقتصادی می‌تواند توافق‌های سیاسی را پایدارتر کند منطقی و قابل دفاع است. ایران به‌عنوان کشوری که سال‌ها تحت فشار تحریم‌های اقتصادی بوده، حق دارد در مذاکرات بین‌المللی خواستار جریان خسارات اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه از خود آمریکا باشد. بااین حال، برخی رسانه‌ها این ایده را به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز مطرح می‌کنند که گویی پس از امضای هر توافقی، غول‌های فناوری جهانی بلافاصله وارد بازار ایران شده و اقتصاد کشور به بخشی از «دهکده جهانی» آمریکا تبدیل خواهد شد. این روایت فانتزی به‌ویژه در شرایط کنونی که آمریکا با افزایش تعرفه‌های تجاری هزینه‌های تولید در خارج از مرزهای خود را بالا برده، غیرواقعی‌تر به نظر می‌رسد. به‌عنوان مثال، شرکت‌هایی مانند اپل برای کاهش ضررهای ناشی از تعرفه‌های جدید، حجم زیادی از محصولات خود را که در خارج از آمریکا تولید کرده‌اند پیش از اجرای سیاست‌های جدید به خارج از آمریکا منتقل کرده‌اند. در چنین شرایطی، طرح ایده سر مایه‌گذاری گسترده بدون توجه به موانع عملیاتی، مانند تحریم‌ها، ریسک‌های سیاسی و عدم اطمینان اقتصادی تنها به ایجاد انتظارات غیرواقعی در جامعه منجر می‌شود.

اختلاف مواضع آمریکا و اسرائیل راهبردی تحلیل نشود

موضوع دیگری که نشان‌دهنده ساده‌سازی در تحلیل‌های سیاسی است، برداشت برخی رسانه‌ها و تحلیلگران از روابط استراتژیک آمریکا و اسرائیل، به‌ویژه در قبال برنامه هسته‌ای ایران است. پس از گفت‌وگوی اخیر بین دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاو، برخی با استناد به تفاوت‌های ظاهری در مواضع این دو، نتیجه گرفتند که آمریکا و اسرائیل دچار اختلاف استراتژیک هستند. این تحلیل، با نادیده گرفتن شواهد موجود، تصویری غیرواقعی از روابط دو کشور ارائه می‌دهد. ترامپ در اظهارات روز گذشته خود تهدید کرد که در صورت شکست مذاکرات با ایران،



پس از مذاکرات، حاکمیت این کشور بر کانال پاناما را به رسمیت شناخته است. دو کشور توافق کردند آموزش‌های نظامی آمریکا در پاناما گسترش یابد، اما پاناما تأکید کرد که اجازه تأسیس پایگاه‌های نظامی دائمی را نخواهد داد. پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا، در سفر به این کشور، کانال را منطقه‌ای استراتژیک خواند که باید با همکاری آمریکا و نه چین حفاظت شود. او ادعا کرد آمریکا به دنبال کاهش نفوذ چین در کانال است، ادعایی که پاناما رد کرد و گفت چین کنترلی بر کانال ندارد. هگست در پایان سفرش به این کشور، حاکمیت پاناما بر این کانال را تأیید کرد.

دفن آرزوهای ترامپ زیر آوار غزه

یکی از مهم‌ترین وعده‌های انتخاباتی ترامپ، پایان دادن به جنگ غزه بود. او حتی در ادامه تهدید کرده بود که در خاور میانه جهنمی به راه خواهد انداخت و «تصاحب» غزه و انتقال جمعیت فلسطینی آن به کشور‌های همسایه مانند مصر و اردن هم از دیگر جاه‌طلبی‌هایش بود؛ او مدعی شد که این منطقه می‌تواند به «روبروی خاور میانه» تبدیل شود، جایی که سرمایه‌گذاران بین‌المللی برای ساخت هتل‌ها، مراکز تفریحی و مناطق تجاری جذب شوند. اما این ایده، که در ظاهر نوعی توسعه اقتصادی بود، بلافاصله با واکنش شدید جامعه بین‌الملل مواجه شد. در داخل آمریکا نیز، این طرح حتی میان برخی از جمهوری‌خواهان باتجربه روبرو شد. دیپلمات‌ها هشدار دادند که چنین اقدامی می‌تواند بحران منطقه‌ای را تشدید کند و به دیگ‌ری‌های گسترده‌تر بین‌المللی دامن بزند. همچنین، کشور‌های هدف این طرح، از جمله مصر و اردن، به صراحت اعلام کردند که حاضر به پذیرش چنین سناریویی نیستند. در نهایت، این پیشنهاد هیچ‌گاه‌از مرحله حرف‌فرا‌تر نرفت و به یکی دیگر از پروژه‌های ناکام ترامپ تبدیل شد.

بیخ‌زدگی ایدهٔ تصرف گرینلند

جاه‌طلبی‌های بی‌حد و مرز ترامپ در یک جزیره یخی در اقیانوس منجمد شمالی هم

ایجاد امید واهی و ناامیدی اجتماعی

یکی از مهم‌ترین خطرات ساده‌سازی روایت‌ها، ایجاد امید واهی در جامعه است. زمانی که رسانه‌ها با گرو‌های سیاسی بدون توجه به موانع عملیاتی مذاکرات، تصویری بیش از حد خوش‌بینانه از نتایج احتمالی ارائه می‌دهند، انتظارات غیرواقعی در مردم شکل می‌گیرد. اگر این انتظارات محقق نشود که البته در بسیاری از موارد به دلیل پیچیدگی‌های دیپلماتیک و بدعهدی طرف مقابل نیز محتمل است، موجی از ناامیدی و سرخوردگی در جامعه ایجاد می‌شود. این ناامیدی می‌تواند به کاهش اعتماد به نهادهای سیاسی و رسانه‌ای منجر شده و سرمایه اجتماعی نظام را تضعیف کند.

ضرر به بزرگ‌نمایی به اثر اجتماعی توافق

حتی اگر مذاکرات به نتایجی منجر شود، ساده‌سازی و بزرگ‌نمایی انتظارات می‌تواند اثر اجتماعی این دستاوردها را محدود کند. زمانی که توقعات عمومی بسیار بالاتر از نتایج واقعی باشد دستاوردهای محدود یا نسبی مذاکرات به چشم جامعه نمی‌آید و به جای تقویت اعتماد عمومی به نتاقدو ناراضایی منجر می‌شود. در دوره روحانی این مشکل به‌روشنی دیده شد. روحانی در حالی حل شدن مسئله آب خوردن مردم را نیز به برجام گره زد که بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور مانند وابستگی بودجه به نفت، بی‌انضباطی در سیاست‌های مالی و ساختار معیوب بودجه ریشه‌های داخلی داشت. جشن‌های خیابانی پس از برجام که ناشی از روایت‌های بیش از حد خوش‌بینانه بود در پایان دولت به کاهش شدید سرمایه اجتماعی منجر شد. این کاهش سرمایه اجتماعی تاحدی بود که حتی عبدالناصر همتی، رئیس سابق بانک مرکزی و از نزدیکان دولت روحانی در انتخابات ۱۴۰۰ تلاش کرد خود را از این دولت جدا کند تا از بار منفی آن در امان بماند.

شرطی شدن اقتصاد و تکمیل پازل عملیات روانی

ساده‌سازی روایت‌ها با گرزن به بود وضعیت اقتصادی به نتایج مذاکرات می‌تواند اقتصاد کشور را به شدت شرطی کند. این امر به‌ویژه در شرایطی خطرناک است که طرف مقابل مانند دونالد ترامپ به‌طور فعال از عملیات روانی برای بی‌ثبات کردن بازارهای ایران استفاده می‌کند. ترامپ با اظهارات تهدیدآمیز در باره جنگ یا مذاکره به دنبال تأثیرگذاری بر بازارهای ارز و طلا در ایران است. زمانی که رسانه‌های داخلی با اغراق در مورد نتایج مذاکرات اقتصاد را به این روند گره می‌زنند ناخوسته پازل عملیات روانی طرف مقابل را تکمیل می‌کنند. این رویکرد باعث نوسانات غیرضروری در بازار شده و بی‌ثباتی اقتصادی دامن می‌زند، در حالی که واقعیت‌های مذاکرات ممکن است با این روایت‌ها همخوانی نداشته باشد.

فشار غیر منطقی بر تیم مذاکره‌کننده

در مقابل ساده‌سازی خوش‌بینانه، گروهی دیگر با نفی کامل مذاکره و بدون ارائه انتقادهای مشخص، هرگونه تلاش دیپلماتیک را زیر سؤال می‌برند. این رویکرد باعث می‌شود تیم مذاکره‌کننده ایران از داخل تحت فشار اجتماعی غیر منطقی قرار گیرد. چنین فشاری می‌تواند تیم مذاکره‌کننده را در چانه‌زنی و اتخاذ مواضع منطقی در چهارچوب منافع ملی بیند. مذاکره‌فرایندی پیچیده است که نیازمند حمایت داخلی برای موفقیت است. زمانی که گروه‌هایی بدون ارائه راه‌حل عملی، صرفاً به مخالفت با مذاکره می‌پردازند، فضای لازم برای دیپلماسی فعال از بین می‌رود و تیم مذاکره‌کننده در موقعیتی شکننده قرار می‌گیرد.

شکست‌خور. او این سرزمین پوشیده از یخ را نه فقط یک سر مایه‌گذاری تجاری، بلکه ضرورتی استراتژیک برای امنیت ملی ایالات متحده معرفی کرد. اما این این ایده نه تنها با تمسخر گسترده در رسانه‌ها و محافل سیاسی روبرو شد، بلکه به روابط دیپلماتیک آمریکا و دانمارک، یکی از متحدان قدیمی ناتو، ضربه‌ای جدی زد.

ترامپ اولین بار در دوره اول ریاست‌جمهوری اش در سال ۲۰۱۹ ایده خرید گرینلند را مطرح کرده بود، اما در سال ۲۰۲۵ با بازگشت به قدرت، این رویار را با جدیت بیشتری دنبال کرد. او یک سخنرانی در فلوریدا، گرینلند را «جواهری در تاج آمریکا» خواند و ادعا کرد: «این جزیره برای دفاع از ما در برابر تهدیدات قطب شمال و حتی چین و روسیه حیاتی است. ما می‌توانیم آنجا پایگاه‌های نظامی و حتی یک مقصد توریستی لوکس بسازیم.» او حتی نقشه‌هایی را در شبکه اجتماعی تروث منتشر کرد که گرینلند را به‌عنوان بخشی از خاک آمریکا نشان می‌داد.

این جاه‌طلبی نه تنها به نتیجه نرسید، بلکه روابط آمریکا و دانمارک را که دهه‌ها به‌عنوان متحدان نزدیک در ناتو همکاری داشتند، تیره کرد. دانمارک، که پیش‌تر از سیاست‌های ترامپ در زمینه تغییرات اقلیمی و ناتو دلخور بود، این بار علناً از نگرش استعماری او انتقاد کرد. مذاکرات برای همکاری‌های نظامی در قطب شمال، که قرار بود تقویت شود، به حالت تعلیق درآمد و گرینلند اعلام کرد ترجیح می‌دهد با شرکای اروپایی مانند نروژ همکاری کند تا آمریکا.

شکست صلح ۲۴ ساعتهٔ اوکراین

یکی از مهم‌ترین وعده‌های انتخاباتی ترامپ، پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین طرف ۲۴ ساعت پس از ورود به کاخ سفید بود. او بارها ادعا کرده که تنها با یک تماس تلفنی با ولادیمیر پوتین و ولودیمیر زلنسکی، می‌تواند صلح را برقرار کند. ترامپ این وعده را به‌عنوان شادلی در مه‌ل‌ت‌های مذاکره‌ای خود مطرح کرد، اما همان زمان بسیاری از تحلیلگران آن را در امتداد پر با گاندی ادوای برای پیروزی انتخابات دانستند. با آغاز دوره جدید ریاست‌جمهوری ترامپ، انتظارها برای تحقق این وعده افزایش یافت؛ اما در عمل، نه تنها جنگ تمام‌شد، بلکه تا امروز دیگ‌ری‌ها ادامه پیدا کرده و این وعده او هم به سرانجام نرسید. وضعیت این جبهه حتی به جایی رسیده که بورس پیستربورس، وزیر دفاع موقت آلمان طی اظهاراتی در نشست گروه حامیان اوکراین در جنگ با روسیه که با موضوع «بررسی اوسال کمک‌های تسلیحاتی بیشتر برای کی‌یف» برگزار شد گفت که قرار نیست به همین زودی حاصلخ در اوکراین برقرار شود.

کارمندان علیه پروژهٔ بهره‌وری

یکی از شعارهای انتخاباتی ترامپ، بهبود وضعیت کارمندان و مشاغل بود. او در کمپین انتخاباتی اش قول داده بود اقتصاد را شکوفا کند و برای هر آمریکایی کار بسازد. اما به جای تحقق این وعده، یکی از اولین اقداماتش اخراج گسترده کارمندان فدرال بود. تصمیمی که نه تنها شغلی ایجاد نکرد، بلکه ده‌ها هزار نفر را بیکار و خدمات عمومی را مختل کرد. ترامپ، با همراهی ایلان ماسک و پروژه وزارت بهره‌وری دولت (DOGE)، ادعا کرد که دولت فدرال پر از کارمندان غیر ضروری است. او کمتر از یک ماه پس از ورودش به کاخ سفید، اخراج‌ها را آغاز کرد. گزارش‌ها از اخراج بیش از ۵۰ هزار نفر حکایت دارند و در نتیجه این تصمیم اعتراضات گسترده‌ای علیه کاخ سفید به راه افتاد و آتش خشم عمومی به چشم ماسک، رئیس اداره بهره‌وری دولت به‌عنوان یکی از عوامل اجرایی این تصمیم رفت. حمله به کارخانه‌های تسلا و کاهش ارزش دارایی‌های ماسک، بخشی از عواقب این ایده بود.

تسهیل مقصرنمایی ایران در شکست مذاکرات

طرف مقابل، به‌ویژه در این دوره از مذاکرات بیش از آنکه به دنبال نتیجه باشد به دنبال مقصرنمایی ایران در صورت شکست مذاکرات است. این استراتژی می‌تواند به توجیه اقدامات بعدی، مانند فعال‌سازی مکانیسم ماشه یا تشدید تحریم‌ها، در افکار عمومی جهانی کمک کند. زمانی که گروه‌هایی در ایران با نفی مطلق مذاکره بر طبل عدم تعامل می‌کوبند، ناخوسته به این استراتژی کمک می‌کنند. این رویکرد دست طرف مقابل را برای به بن‌بست کشاندن مذاکرات و انداختن تقصیر به گردن ایران با تز می‌کند.

تقویت روایت صلح‌طلبانه حامیان جنایت

ترامپ در کارزار انتخاباتی خود با وعده پایان جنگ‌ها، تلاش کرد از خود چه‌رایی صلح‌طلب بسازد و با این روایت، بر جنایات در مناطقی مانند غزه و یمن سربוש بگذارد. اگرچه این روایت در داخل آمریکا نیز چندان مقبول نیفتاده و نهجندت تحریم‌ها، در افکار عمومی جهانی کمک‌کند. زمانی که گروه‌هایی در ایران با نفی مطلق مذاکره بر طبل عدم تعامل می‌کوبند، ناخوسته به این استراتژی کمک می‌کنند. این رویکرد دست طرف مقابل را برای به بن‌بست کشاندن مذاکرات و انداختن تقصیر به گردن ایران با تز می‌کند.

تأکید صرف بر توافق بدون راهبرد عملیاتی

یکی دیگر از اشکال ساده‌سازی تأکید صرف بر لزوم توافق بدون ارائه ایده یا راهبرد عملیاتی برای به نتیجه رساندن آن است. اگر مذاکرات صرفاً به یک معاهده حقوقی محدود شود و کارکرد عملی نداشته باشد، نمی‌تواند منافع ملموس برای ایران به همراه داشته باشد. انتقادهایی که امروز به برجام وارد می‌شود، تا حدی به همین موضوع بر می‌گردد. برجام به دلیل فقدان سازوکارهای اجرایی قوی و وابستگی به حسن نیت طرف مقابل، پس از خروج آمریکا و عدم تعهد اروپا به وعده‌هایشان، قدرت احیای حقوق ایران را تا حد زیادی از دست داد و ایران در اجرای تعهدات خود پیش‌دستی کرد درحالی که طرف مقابل از تعهداتش شانه خالی کرد. تأکید بر توافق بدون توجه به سازوکارهای اجرایی خطر تکرار چنین تجربه‌ای را افزایش می‌دهد.

جابه‌جایی جبهه تقابل از خارج به داخل

ساده‌سازی روایت‌ها همچنین باعث می‌شود که تقابل سیاسی به جای تمرکز بر طرف خارجی، به داخل منتقل شود. برخی گروه‌های سیاسی مانند اصلاح‌طلبان با برجسته‌کردن مخالفت‌های داخلی با مذاکره بدون تأکید بر کارشنکی‌های طرف خارجی تصویری غیرواقعی از موانع مذاکرات ارائه می‌دهند. در مقابل گروه‌هایی با نگرش مخالف مذاکره به‌جای تقویت جبهه داخلی در برابر فشارهای خارجی، این جابه‌جایی مانند «خان» یا «نادان» به نیرو‌های خودی حمله می‌کنند. این جابه‌جایی منجر به تقابل انسجام ملی را تضعیف کرده و انرژی سیاسی کشور را به‌جای مقابله با دشمن خارجی صرف نزاع‌های داخلی می‌کند. نتیجه این امر کاهش توان دیپلماتیک ایران و افزایش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای خارجی است.